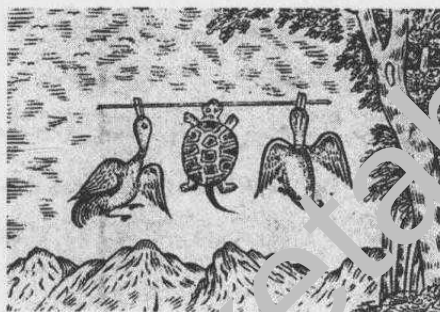


کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی



عنوان قرارداد: کلیله و دمنه.
 عنوان و نام پدید آور: ترجمه کلیله و دمنه / انشای ابوالمعالی نصرالله منشی.
 مشخصات نشر: تهران: زرین کلک.
 مشخصات ظاهری: ۵۱۶ ص.
 شابک: ۱-۲۵-۸۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸.
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: نثر فارسی - قرن ۶ ق.
 شناسه افزوده: نصرالله منشی، نصرالله بن محمد، قرن ۶ ق.
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۵۰۹۲ PIR.
 رده بندی دیویی: ۸۷۸/۸۲۳.
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۳۱۹۰۸.



خیابان جمهوری - روبروی باغ سپه سالار - شماره ۲۲۸ - تلفن: ۳۳۹۳۱۵۳۷
 مرکز پخش: پخش کتاب بستان - تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۹

کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۶) / شمارگان ۳۰۰ (سیصد) نسخه

شابک: ۱-۲۵-۸۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸

۵۰/۰۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

تا جهان بود، از سر آدم فراز کس نبود از راه دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را بهر گونه زبان
گرفتند و گرامی داشتند تا بسنگ اندر همی بنگاشند
دانش اندر دل پیراغ روشنست وز همه بد بر تن تو جوشنست^۱

کتاب کلیله و دمنه از جمله آن مجموعه‌های دانش و حکمت است که مردمان خردمند قدیم گرد آورده‌اند و «بهر گونه زبان» نبشتند و از برای فرزندان خویش بمیراث گذاشتند و در احسان رفاه و متمدنی گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و زبان می‌آموختند.

اصل کتاب به هندی بود بنام پنجه تنتن Panchatantra، در پنج باب فراهم آمده^۲؛ برزویه طبیب مروزی در عصر اوشروان خسرو و پسر قباد پادشاه ساسانی آن را به پارسی در آورد و ابواب و حکایات چند بر آن افزود که اغلب آنها از مآخذ دیگر هندی بود^۳؛ در مبادی دوران فرهنگ اسلامی ابن المقفع آن را از پارسی به تازی نقل کرد و کتاب کلیله و دمنه نام نهاد؛ از نگارش پارسی تازی برزویه و از

۱- این چهار بیت در تحفة الملوك علی بن ابی حفص ابن قتیبه محمود الاصفهانی در کلیله و دمنه رودکی نقل شده است. رودکی مضمون آن را از عبارات ابتدای کتاب الآداب الکبیر ابن المقفع اخذ کرده است.

۲- آن پنج باب (یا پنج کتاب) در کلیله و دمنه ما این پنج باب است: باب شیر و گاو، باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو، باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه، باب زاهد و راسو.

۳- تحقیقات مستشرقین در باب مآخذ این حکایات و ابواب مفصل است، و نتیجه آن مطالعات را بنده در مقدمه مفصلی که بر چاپ به قطع بزرگ این کتاب خواهد نوشت بیان خواهد کرد. همچنین درباره برزویه و بزرجمهر و ابن المقفع هر چه گفتنی باشد آنجا گفته خواهد شد.

ترجمه تازی پسر مقفع «به هرگونه زبان» ترجمه کرده شد؛ در عصر سامانیان نخستین سخنگوی بزرگ فارسی ابو عبدالله رودکی آن کتاب ابن المقفع را بنظم فارسی امروزی درآورد؛^۱ پس از وی باز بفارسی ترجمه‌ها کردند؛^۲ تا بعهد بهرامشاه غزنوی فارسی أبو المعالی نظام‌الملک معین الدین نصرالله بن محمد بن عبد الحمید بن احمد بن عبد الصمد که منشی دیوان بود، وجد او عبد الصمد از شیراز بود، و خود متولد شده و نشو و نما یافته غزنین بود، کلیله و دمنه پسر مقفع را بار دیگر بنثر فارسی ترجمه کرد. و آن این کتابست که اکنون بدست خواننده است. این ترجمه را با ترجمه‌های دیگر فرق است: نصرالله منشی مقید بمتعابت از اصل نبوده است و ترجمه و تخریصی آزاد ساخته و پرداخته است و آن را بهانه و وسیله‌ای کرده است از برای انشای کتابی به فارسی که معرف هنر و قدرت او نوشتن باشد. و انصافاً نثر فارسی را به درجه‌ای رسانیده است و کمال قدرت آن را در بیان مطالب، و حد توانائی خویش را نیز در نویسنده‌گی، در این کتاب بمنصه ظهور نشانیده. غزنویان ترک نژاد و ترک زبان بودند، و می‌دانیم که بهرامشاه هم مثل اجداد خود بترکی تکلم می‌کرد یا فارسی زبان شده بود، و اگر فارسی زبان شده بوده است آیا در ادراک دقایق و لطایف و ریزه کاریهای زبان آرا بدر وارد بوده است که بین انشای نصرالله منشی و انشای منشی قادر دیگری در آن عصر فرق بگذارد؛ اما ادبای عالی قدر آن عهد (اگرچه عموم ایشان از عهده فهم تمامی ادبای تحریر او و شناسائی قدر هنرش بر نمی‌آمدند) مشخص حقیقی و مطمح نظر واقعی نویسنده بودند. نویسنده یا شاعر در دربار سلطان محمود و سلطان مسعود و سلطان دیگر غزنوی و سلجوقی و غیر آنان، در بند آن نبود که مخدوم او بر ظرافتها، کنایات، سنجیها و معانی پردازیه‌ها و آیات براعت و فصاحت و بلاغت او چنانکه باید و شاید واقف می‌شود

-
- ۱- از کلیله و دمنه رودکی که در حدود ۳۲۰ هجری منظوم شده بوده است معدودی ابیات بجا مانده که در مقدمه فصل این جانب پس از این نقل و مواضع آنها در این کتاب تعیین خواهد شد.
 - ۲- سند این خبر همین کتاب نصرالله منشی است (۵/۲۵ تا ۶)؛ از آن ترجمه‌ها چیزی به دست ما نرسیده است. چند بیت به بحر زمل یا مقارب در فرهنگها از طیان و ابوشکور و غیر ایشان نقل شده است که ارتباط با حکایات کلیه و دمنه دارد، و آنها را بنده در مقدمه فصل خود خواهد آورد.

یا نه؛ آنان شعر از برای یکدیگر می‌سرودند، و کتاب از برای فارسی‌زبانان فهم و فارسی‌دانان و معانی‌شناسان فاضل می‌نوشتند؛ دقت ایشان در صحت عبارات و رعایت قواعد زبان و، مقید بودن ایشان به اصول فصاحت و بلاغت و، رسانی و درستی بیان و، بجان‌نشتن کلمات و تعبیرات و، تناسب أمثال و ابیان و، استواری و استحکام معانی، همه از برای همدیگر بود، و اعتنائی بآن نداشتند که آیا سلاطین و سرکردگان ترک به درست و غلط بودن، بلند و پست بودن، محکم و سست بودن شعر یا نثر ایشان متوجه می‌شوند یا نمی‌شوند؛ غیر از امرا و ملوک ترک بزرگان دیگری بودند که بصحت فارسی و لطافت مضمون و دزدی نبودن افکار مقید و معتقد بودند و نویسنده و شاعر عقیده این مردمان را محترم می‌شمردند و در چشم ایشان خویشتر دانسته از نمی‌خواستند.

شعر او و ادب و فضلا بجمنها در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و ناظر و مباحثه می‌کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می‌گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می‌ساختند. یکی از این محافل و مجامع خانه خواجه^۱ نصرالله^۲ منشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت متکی بوده است؛ فضلا عما آنجا می‌آمدند و او از ایشان بهر نوع پذیرائی و نگهداری می‌کرد. و بعضی از ایشان (شانزده نفر از آنان را نام برده است) به منزلت ساکنان خانه بودند؛ نصرالله به مجالست و بیدار و مذاکرات و گفتار ایشان انس گرفته بود و بحدی در راه کسب هنر می‌کوشید که هیچ کار دیگر نمی‌پرداخت و ساعتها در همدمی و گفتگو با ایشان می‌گذرانید؛ اما هرگاه انشای این کتاب آن جمع پراکنده شده بوده است^۳؛ و یکی از دوستان قدیم آن عهد با وجود تقلب

۱- مراد از خواجه او (۳/۱۵ و حاشیه) معلوم نشد، حدس می‌زنم که برادر بزرگتر او یا وزیری که نصرالله وابسته به در خانه او بوده و آنجا سُکنی داشته است مراد باشد؛ به هر حال کسی بوده است که نصرالله در خانه او می‌توانسته است از ملاسبت اعمال و مباشرت اشتغال آزاد باشد.

۲- یک نمونه از ارتباطهای مابین اهل قلم و شعر و علم و فضل در این عهد این است که امام علی خیاط را نصرالله منشی در مقدمه این کتاب جزء انجمن خانه خواجه خود ذکر می‌کند (ص ۱۶، س ۴)، و سه بیت عربی که در دیباجة کلیله آورده است از اوست (۹/۳ تا ۱۱)، و این شخص که اسم و رسم کاملش ابوالقاسم علی بن الحسن بن رضوان الخیاط الغزنوی است معدوح سنائی بوده است و نام او در دیوان

احوالی که در حال نصرالله منشی پیش آمده بوده است تغییر حال نداده بوده، و در این وقت نسخه‌ای از کلیله و دمنه عربی از برای مولف آورده بوده. نصرالله که در این موقع جز به مطالعه کتب وقت را به چیزی نمی‌گذرانید بدین نسخه که فقیه علی بن ابراهیم اسمعیل بدو هدیه کرده بوده است انس گرفت، و از آنجا که رغبت مردم از مطالعه کتب عربی قاصر شده بوده است به خاطر او می‌گذرد که آن را بفارسی ترجمه کند، سخن را بسط دهد، اشارات را روشن بیان کند، به آیات و اخبار و ابیات و امثال بیاراید و معنی را مؤکد کند، و خلاصه اینکه کتاب را که زبده چند هزار ساله است احیا کند تا مردمان از فواید آن محروم نمانند. در این تجدید تحریر و نگارش یک باب را که به سرگذشت برزویه طبیب مخصوص بوده است مختصر کرده است، ولیکن در بقیه ابواب، تفضیل و تشریح و افزودن فصول و در سخن مؤلف دویدن قائل شده است. بعد از اینکه چند جزوی تحریر پیوسته و حاضر شده بوده است این اجزا را بنظر سلطان بهرامش رسانیده بوده‌اند و «از آنجا که کمال سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه» بوده است آن را پسندیده داشته و فرمان داده است که بر همان نسق کتاب را پایان رساند و از آن نام «القباب شاه مزین و موشح سازد.

آیا آنچه در این فل درباره سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه می‌گوید، و آنچه در آخر کتاب گفته است که «چون بر دیگر کتب فارسی که اعیان و اکابر این حضرت عالیه کرده‌اند مقابله فرموده آید شناخته گردد که در انواع سخن قدرت تا چه حد بوده است» حکایت از واقع امر می‌کند، و سلطان بهرامش به این قدرتی در استنباط تفاوت ما بین منشآت دیوانیان و نویسندگان داشته است یا آنها را جزء تعارفات مرسوم بین خادم و مخدوم باید محسوب داشت؟ بهر حال کتاب پرداخته گشت و از قرائن تاریخی مستفاد می‌گردد که این کار در حدود سالهای ۵۱۰ تا ۵۴۰ هجری انجام یافت.

از مقایسه نسخه‌های مختلف کتاب با یکدیگر و دیدن اینکه نسخ مختصر و متوسط و مفصل هست بنده را این اعتقاد حاصل شده است که نصرالله منشی شاید یکی دو

بار در تحریر کتاب دست برده باشد و هر بار تفصیلاتی در فصول مختلف افزوده باشد از آن جمل است عبارات راجع بسخنان منصور عباسی (۱۳/۲۰ تا ۱۵/۲۳) و فوصلی در خاتمه که در برخی از نسخ هست و در نسخه ما نیست، و اینها را در ضمن فهرست اختلاف قراءت خواهیم دید. نسخه قدیمی که اساس این طبع قرار داده‌ام ظاهراً از تحریر متوسط کتابست و مورخ سال ۵۵۱ هجری است، یعنی یازده یا دوازده سال پس از ختم تحریر کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی بخط مردی از اهل طبرستان کتابت شده است. همین یکی ز نشانه‌های شهرتی است که بزودی صیب کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی گردید.

شعر رشتی که از نصرالله منشی علاوه بر این کتاب بدست ما رسیده است چیز کمی است، سه رباعی فارسی که در لباب الالباب بدو نسبت داده شده است و دو بیت از قصیده‌ای که خرد در این کتاب آورده و گوید که از زبان بهرامشاه انشا کرده‌ام، و قطعه‌ای به نثر در شایسته از حادثه‌ای ناگوار که در مجموعه منشائی^۱ تحت عنوان «الصاحب الکلیله» آمده است بدین عبارت:

«گل مراد در سایه امل چون ام و ناز سایه عنقا معدوم ماند، و گلین رامش و آسایش از زینت برگ و بار عاطل شد، و زخمه لال خوش نوا در کام عیش و هوا شکست، و بناء کام بنا کام منهدم و لشکر صبر و آرام منهنز گشت

از هر بنا که ماند ز ایام یادگار...»^۱ ابیای حادثه محکم که یافتست؟ و فلک بیدادگر آنچه بداده بود باز ستد، و روزگار شیریده در بخشیده رجوع روا داشت

چنین است آئین این گنده پیر ستاند ز فرزند پستان شیر»^۲
پس هر چه اشتها و بلند نامی در قرون بعد نصیب نصرالله منشی سد از راه انای همین کتاب بود. بعد از او تا قرن نهم به انشای فنی مصنوع مظنن کتابی بفارسی به خامه ادبای عالی قدر بقلم نیامد که نویسنده آن بقصد پیروی کردن از سبک و شیوه

۱- مجموعه در کتب‌خانه اونیورسیتیه (استانبول) به نشان ف ۵۵۲ محفوظ است و فیلم آن به سفارش اینجانب از برای دانشگاه تهران گرفته شده است؛ آقای استاد عدنان صادق ارزی قبل از آنکه بنده نسخه را بشناسم این عبارت آن را که در ورق ۶۰ پ آمده است به بنده سراغ داده بودند.

نصرالله منشی نبوده باشد، و غالب ایشان در کتاب خود اشاره‌ای هم بشهرت عالمگیر نصرالله، و گاه تصریحی به اینکه اقتفا بدو کرده‌اند گنجانیده‌اند، و أحياناً مقام خویش را در انشای فارسی مافوق رتبه نصرالله فرا نموده‌اند. فهرستی ناتمام، نزدیک به چهل نام، از کتبی به نثر که تأثیر نصرالله منشی در آنها نمایان است و ذیلاً باید نشان می‌دهد که نویسندگان از هر صنف و هر طایفه با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و زان پیروی و اقتباس کرده‌اند، و این غیر از کتب منظوم است، مثل مثنوی، که سرایندگان آنها حکایات کلّیله را گرفته‌اند، و غیر از ترجمه‌ها و تحریرهایی به تازی و ترکی و فارسی است که از روی کلّیله نصرالله منشی کرده‌اند: اخلاق و عتشمی، اخلاق ناصری، الأدب الوجیز، الأوامر العلائیه، بختیارنامه طبع نشده، بزم و بزم، بستان العقول، تاج المآثر، تجارب الامم فارسی، تحفة الوزراء، ترجمه محاسن السعفاء، ترجمه ملل و نحل، ترجمه یمینی، تزجیه الأعصار، التّوسّل إلى التّرسّل، جواهرالکشف جوینی، چهارمقاله عروضی، درة الأخبار، راحة الصدور، رساله مناظره گل و مل، روضة اولی الالباب، روضة العقول، سمط العلی، سندبادنامه، عقد العلی، فرائد السُرور، مرزبان نامه، مرصاد العباد، المعجم فی آثار ملوک العجم، المعجم فی أشعار العجم، معیار الصدق، مکارم اخلاق، منشآت منتخب الدین جوینی، منشآت عمید الدین أسعد أبزری، نامه تنسر، نسایم الأسحار، نصیحة الملوک یا تحفة المصدور، رسائل الرّسائل^۱.

ولیکن از این همه تقلید کننده یکی را بنده نمی‌شناسم که شیوه انشای نویسنده کلّیله و دمنه را چنانکه باید و شاید آموخته و هنر او را بکاربرد باشد، و در همه جا آثار بخود بستن مشهود است، إلّا شاید در اخلاق ناصری و حواشی نصیر الدین طوسی که از حیث سبک تحریر نزدیکترین کس بنصرالله منشی هست، و در سبک او آثار تصنع و تقلید چندان نمایان نیست.

در کتاب کلّیله و دمنه قوتی در بیان مقاصد و قدرتی در ادای معانی هست که در کنی دیگر نیست. انواعی از صنایع لفظی و معنوی کلام در آن دیده می‌شود، ولیکن اهتمام نویسنده مصروف آوردن صنایع نشده است و به قاعده «سخن را چون بسیار

آرایش می‌کنند مقصود فراموش می‌شود»^۱ بحدّ اقل آرایش اکتفا کرده است، و صنایع چنان طبیعی افتاده است که خواننده غالباً متوجه آن نمی‌گردد، و اگر در انشای او ألفاظی تازی دیده می‌شود که در زبان ما در زمان ما کمتر جاری است گمان می‌کنم به اقتضای سبک عهد و منشآت متداول آن زمان بوده است، نه از راه اصرار در آوردن غرائب لغات. و اما آیه و حدیث و مثل و شعر فارسی و عربی که در سراسر کتاب گنجانیده است گذشته از رعایت عادت زمان نشانه‌ای از قریحه خارق العاده و نبوغ فکری و ذوقی نویسنده است. متن هندی این قصص، که گفتیم بنام پنجه تنتره مناخته می‌شود، بنظم و نثر در هم اویخته انشا شده است. برزویه طبیب که آن را به پارسی ترجمه کرد نمی‌دانیم آیا متابعت از اصل کرده بود و نظم را به نظم و نثر را به نثر برگردانده بود یا همه را به نثر نوشته بود؛ ولی ترجمه ابن المقفع را می‌بینیم که تماماً به نثر است و هیچ بیت و مثل و آیت و حدیث ندارد، و حال آنکه برخی از مضامین کتاب شاعرانه و مقتضی منظوم بودن است. نصرالله منشی به هدایت ذوق - نمی‌دانم که از سال هندی خبری داشته است یا نه^۲ - پی برده است که بی اشعار و امثال و گفتارها، برگزیده کار کتاب ناتمام است، از آیه و حدیث و مثلها و شعرهای نخبه و زیبا، بقیة عربی و فارسی مبلغی دران جابجا گنجانیده است، و بسیاری از شعرهای فارسی را با خصوص چنان در کلام خود درج کرده است که مکمل عبارتست و جمله بی آن ناتمام است؛ و حتی گاهی یکی دو لفظ را در بیت تغییر داده است تا از وزن خارج گردد. و مانند نثر خوانده شود، شبیه به سایر جمل شاعرانه که در اصل کتاب است. از همان ازه ازه نزدیک بعضر مؤلف کسانی که با این کتاب انسی داشته‌اند و آن را می‌خوانده و کتابت کرده‌اند همان اندازه که الفاظ و عبارات آن را تغییر داده‌اند، و شاید بیشتر، سعی در افزودن بر ابیات و امثال آن ورزیده و ابیات بسیار فارسی و عربی بمتن الحاق کرده‌اند، و گاهی بیت‌های عربی را به بیت یا ابیات فارسی ترجمه کرده و آن ترجمه را در حاشیه کتاب نوشته‌اند و عاقبت داخل متن شده است، بطوری که هنوز صد سال از تحریر و انشای کتاب نگذشته تبیین اینکه کدامین بیتها را واقعاً خود نصرالله منشی آورده بود

والحقها کدامهاست از مشکلات کار این کتاب بوده است؛ و امروز دو نسخه خطی قدیم نمی توان یافت که از حیث شماره ابیات فارسی و عربی و محل آنها و ترتیب توالی آنها کاملاً مطابق یکدیگر باشند.

چند تن در قرن هفتم اهتمام به شرح کردن ابیات و امثال عربی که در کلیله و دمنه آمده است کرده اند، و دو تن از اینان شکایت کرده اند که رنج بسیار تحمل کردم تا معلوم کنم کدامین بیتها اصیل است؛ دو چنین شرح را که عکس نسخی از آنها در دست بنده بوده است درضمن توصیف نسخه های مأخذ کار خویش خواهم شناسانیا یکی دیگر بوده است که بدست من نرسید و نمی دانم نسخه آن اصلاً موجود است یا نه: یاقوت حموی در معجم الأدباء (إشاد الأریب) در جزء مؤلفات ابراهیم بن محمد بن -یدر بن علی أبو اسحاق نظام الدین المؤذ الخوارزمی متولد بسال ۵۵۹هـ که منحصراً از او دیده بوده این دو کتاب تعداد می کند: کتاب شرح کلیله بالفارسیه، کتاب انموذار نامه یا تحمل علی ابیات غریبه (ظ: عربیه) من کلیله و دمنه شرحها بالفارسیه کلیله و دمنه همراهی را ما در دارالمعلمین مرکزی در سنوات ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ هـ ش. در مجلس استادان -ناب آقای عبدالعظیم قریب گرگانی خواندیم و شناختن این کتاب و داستان پدر و ارزش آن را من از آن جناب دارم. از همان اوان شوق و عشقی دست داد و فکری تربید گردید که بتدریج پخته تر شد، که روزی در تهیه متن صحیحی ازان و نوشتن شرح کامل و یقینی بران کار کنم. همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بوددم، در هر پنهان -ن خواندم و هر جا که با نسخه های خطی سروکاری داشتم این کتاب در مد نظر من بود و ازان برای آن جمع مواد می کردم، و اگر توفیقی دست داد و پس از سی چهل سال بنده ظهور رسیدم این توفیق از برکات مداومت در تعقیب و کوشش مورچه وار من بوده که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید و اما پخته خواری چند که تا کنون کتابهای بنده و دیران را برداشته اند و بنام خویش کرده اند، و هنوز در کمین اند که شخصی مدّت زمانی تحمل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی تحمل زحمت و منت از نتیجه کار دیگران نامی و نانی کسب کنند، این هم بعید نیست تملک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکنست از نظر

من فوت شده باشد تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخهای چاپی سابق را جای
الفاظی که در این چاپ آمده است بگذارند و این شدرسنا را سند مالکیت خود
سازند

گرفتم در جهان آوزاهات پیچید چون داوود

در این گنبد چه می ماند بجاِ اِلّا صدانی خوش^۱

در تهیه این چاپ انتقادی کتاب بنده در صدد این نبوده است که انشای نصرالله
منشی را بصورتی درآورد که بسبب تحریر فارسی امروزی و اصطلاحات جاری این
عصر نزدیک باشد، یا فارسی او را بهتر ازان کند که او نوشته بوده است، یا به
افواجی از نه های گذشته که الفاظ او را نفهمیدگی یا بی امانتی و نادرستی تغییر
داده و بغلط نقل و ترجمه کرده اند رشوت دهم و ضبط آنان را اختیار کنم، بلکه
خواسته ام از میان وجه مختلفه که در نسخ دیده می شود آن را بیابم و ضبط کن که
باعتماد خودم و به دلایلی که می توانم اقامه کنم نوشته نصرالله منشی بوده است. اگر
در این قصد بمنظور رسیده باشم توفیق، و اگر در این ضمن عیوب انشاء او و
سهوها و اشتباههای او را در ترجمه من معلوم کرده باشم چه باک. ولیکن اگر در این
عمل خود مرتکب خبط و خطائی شده باشم و انتقادات مستدل دور از غرض مرا
متنبه سازد کمال امتنان را خواهم داشت.

چنانکه از فهرست نسخ مورد استفاده معلوم خواهد شد متأخرترین نسخه خطی
کليلة و دمنه که از برای مقابله متن بکار برده ام از قرن هشتم هجری است، و نسخه
کليلة بایسنغری (قرن نهم) هم گاهگاهی مورد مراجعه بوده است. از چاپهای کليلة
هیچ استفاده ای نشده است و در اختلاف قراءت اشاره ای بآن نکرده ام و ببيان

۱- ترجمه منظوم این بنده است از شعر باقی شاعر ترک عثمانی.

۲- ممکن است بر من اعتراض کنند که «چرا آنجا ضبط صحیح فلان لفظ در یکی از نسخ، ولو متأخر،
یا حتی چاپی، بوده است نفع نصرالله منشی را در نظر نگرفته و غلط را به نسخ نسبت نداده و آن را از
نویسنده کتاب دانسته ای؟» - اما بنده تا اطمینان حاصل نکرده ام که خطائی از خود نصرالله منشی بوده است
آن را به او نسبت نداده ام. من باب مثال، ترجمه یزاعه به نی پاره (۱/۱۱۷ ح) در کليلة و دمنه منظوم قانعی
طوسی هم (که بر مبنای همین ترجمه نصرالله منشی بوده است) دیده می شود (ق ۳۷ پ):

ازیشان یکی پاره نی بدید چو روشن نمودش فغان برکشید

اغلاط آنها وقت و کاغذ تلف نکرده‌ام. جناب آقای محمد فرزانه در سلسله‌های مقالاتی که در مجلات از مغان و آموزش و پرورش و یغما منتشر گردید بعضی از آن غلطها را بر شمرده‌اند و تصحیحی پیشنهاد فرموده، اگرچه معدودی از آن تصحیحات پیشنهادی با متون قدیم نمی‌سازد. هر کس که میل دارد می‌تواند متون چاپی سابق را با این نسخه مقابله کند و اختلافات را ببیند، شاید به نتیجه‌ای برسد که بنده رسیده‌ام.

از برای تفهیم دانش‌آموزان و تلقین مستفیدان در شرح و توضیح عبارات کتاب به قدر امکان از رشتن معانی لغات و دادن ترجمه‌ای از آیات و احادیث و اشعار و امثال و توضیح قواعد دریغ نکردم. ترجمه‌ها عموماً نزدیک به تحت اللفظ و به قصد روشن کردن معانی الفاظ است نه ترجمه فصیح ادبی، اگرچه گاهی توضیح بیشتر و یا ترجمه‌ای منظم‌تر نزدیک به معنای محصل اشعار هم ضمیمه شده است. برای بیان معنی یک لغت اکتفا به یکی دو بیت یا جمله‌ای که لفظی در آن آمده باشد کردن، و آن یک دو تارا شاید منافی با احتیاط است. خبطهایی که از راه استنباط معنایی برای لغتی از وی سواست معدود پیش آمده است در فرهنگهای ما فراوان است. تجربه سالیان ثابت کرده است که هر چه بیشتر با عبارات و ابیاتی سر و کار داشته باشیم که یک لفظ در آنها در قرون مختلف و در دست نویسندگان و شعرای متعلق به نواحی متفاوت به کار رفته باشد در فهم معنی یا معانی آن لفظ قادرتر خواهیم بود.^۱

۱- در تشریح اصطلاحات و تعبيرات و لغات از کتب لغت عربی و فارسی و دو زبانی استفاده شد که در قرون پنجم تا نهم هجری نوشته شده است و مؤلفین آنها در این زبان استاد بودند و لغات را به همان معانی به کار می‌بردند که در این کتاب استعمال شده است. مثل فرهنگ اسدی و صحاح الفرس و تاج المصادر و کتاب المصادر و مقدمة الأدب و الصراح من الصحاح و صحاح و اساس البلاغة و لسان العرب و قاموس؛ و به کتاب‌های متأخر که صاحبان آنها معنی لغتها را از کتب دیگران برداشته و یا به حدس از نثر و نظم قدما استنباط کرده‌اند و گاهی هم شعر خود را شاهد آن آورده‌اند مثل انجمن آرای ناصری و اندراج و برهان جامع و برهان قاطع و بهار عجم و غیاث اللغات و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و فرهنگ شعوری و فرهنگ فارسی به لاتینی فولرس و معیار جمالی و منتهی الأرب کمتر استناد کرده‌ام. شواهد لغات و تعبيرات غالباً از نویسندگان و شعرانی آورده شده است مقدم بر نصرالله منشی یا

بنده قبل از مبادرت به چاپ کتاب در هر سطری سعی کرده‌ام که آن را بفهمم، سپس در صدد برآمده‌ام که بفهمانم، و کارم صرف نقل کردن ضبطِ نسخ نبوده است. مع هذا خواننده در حواشی این کتاب گاهی به لغاتی بر خواهد خورد که بر بنده روشن نشده است بدین سبب که دلایل کافی به دستم نیامده است؛ شعری مثلاً از حافظ بدین لفظ به دست آمده بوده است:

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را کوش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
و آن را یک بار به شاهد «خود را کوشیدن» آورده‌ام و بار دیگر به شاهد «خود را گوش داشتن»، زیرا که به هر دو صورت می‌توان خواند و به هر یک از دو معنی ممکن است به به کار رفته باشد، اگرچه وجه دوم ارجح است.

فهرستِ بالنسبة کار از آن لغات که در متن کتاب آمده است و مستحق توجّه خاصّ بوده است، خواه آنها که در حواشی توضیح داده شده است و خواه برخی که بی توضیح و تفسیر آمده است، پس از ختم متن به طبع رسیده است و امید می‌رود که این فهرست به حالِ مستفادان مفید افتد. در آن فهرست و در این تمهید مختصر چیزی در باب نکات صرف و نحو و استعمال افعال و صیغ خاصّ گفته نشد. تعلیقات مفصل و مقدمه‌ای مشروح نیست. درم بنویسم و همراه متن به قطعی دو برابر قطع کتاب حاضر منتشر کنم؛ در آنجا این وظیفه ادا خواهد شد.

نقل کلیّه نسخ بدلها و نشان دادن اختلافات تمامی نسخ در مورد همه کلمات مشکل بود، و کتاب را به پنج برابر آنچه هست می‌رسانید زیرا که بر امانتی نساخ و اعتقاد هر یک از ایشان به اینکه از همه شعرا و نویسندگان به هم برابر با ذوق تر و عالم تر است باعث شده است که اگر ده نسخه از کتابی که در هشتاد هزار کلمه باشد بیابیم و آنها را با هم مقابله کنیم غالباً برای هر یک از کلمات کار خود سه نسخه با دو سه نسخه بیشتر کار نکنم ولی در عمل معلوم شد که گاهی ضبط نسخه‌ای متأخر ممدّ و مؤید قراءتی می‌شود که در ده نسخه قدیم به صورت دیگری آمده است. پس

معاصر و هم ولایتی او، و به ندرت تا زمان سعدی و حافظ نیز کشیده شده است. از مراجع مشهور و مأخذی که در ذیل این مقدمه تعریف خواهد شد به اختصار یاد شده است؛ و سایر کتب مورد استفاده در هر بار به نشانی کامل معرفی گردیده.

نسبت به دیباچه مترجم تمامی موارد اختلاف نسخ را برطبق هر دوازده نسخه قید کردم و در جدول اختلاف قراءات که در آخر چاپ بزرگ و مفصل کتاب خواهد آمد درج کردم تا نمونه‌ای به دست خوانندگان داده شود، و نسبت به باقی کتاب فقط اهم موارد را ثبت کرده‌ام. معدودی از آن اختلاف قراءات و نسخه بدلها، مخصوصاً آنجا که ناچار به ترکی ضبط اساس بوده‌ام، در حواشی پای صفحات قید شده است. قبل از توصیف نسخ ملاک کار و تعریف کتب مأخذ ترجمه‌ها و تفسیرها و شروح و توضیحات لازم است عرض کنم که:

در این کار از نامداران شهر مرا از دو کس بود بسیار بهر

نخست آقای دکتر امیر حسن یزدگردی دانشیار فاضل دانشگاه تهران و صدیق ارجمند نگارنا، که پنج سالی با بنده به هر نوع یاری و همکاری کردند، از استنساخ کتاب از روی اسلای و به اهی در مقابله کردن آن با نسخ دیگر و رهنمائی در اینکه چه الفاظی در حواشی روضی و تشریح گردد و در بسیار موارد ارائه مأخذ و شاهی برای روشن کردن معانی این لفظ و آن لفظ، و غیر این یاری‌ها که اگر در هر موردی چنانکه حق است شک‌گیری جداگانه از آن کمک می‌کردم می‌بایست صفحه‌ای از صفحات از ذکر نام عزیزشان خالی نباشد؛ ولیکن مسؤولیت صحت و سقم مندرجات کتاب تماماً بر عهده این بنده است، دوم اولی و احق به ذکر جناب آقای دکتر یحیی مهدوی استاد بزرگوار دانشگاه تهران، نگارنده که از یمن همت ایشان این کتاب بدین وضع بدین آراسته گردید و به منبع رسید، درحالی که مؤسسات فرهنگی بزرگ و دستگاههای انتشار کتاب از جمله بار خراج آن شانه خالی کردند:

إذا عَجَزَ الْإِنْسَانُ عَنْ شُكْرِ مُنْعِمٍ فَقَالَ «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» و قد كَفَى

دوستان دیگری نیز یاری و مددکاری کرده‌اند که در ضمن تعلیقات و مقدمه مفصل از ایشان سپاسگزاری خواهد شد، ولی حق تشکر از کارمندان چاپخانه دانشگاه تهران که با سخت‌گیری و مته به خشخاش‌گذاری‌های بنده سازگاری کردند سزاوار است که هم اینجا ادا شود.

و اینک فهرستی مختصر از نسخ ملاک کار و مُمَدِّ کار و کتب چاپی و مراجع:

اساس : نسخه محفوظ در کتبخانه جاراالله افندی در استانبول به شماره ۱۷۲۷ مورخ ۵۵۱.
 نق : نسخه محفوظ در کتبخانه وزارت معارف ترکیه در انقره به شماره ۱۱۱ مورخ ۵۹۴.
 چلبی : نسخه محفوظ در کتبخانه عمومی بورسه از کتب حسین چلبی به شماره ۷۶۳ مورخ ۶۹۷.

P₁ : نسخه محفوظ در کتبخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۵ فارسی از نسخ قرن ششم یا هفتم.
 P₂ : نسخه محفوظ در کتبخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۶ فارسی مورخ ۶۷۸.
 P₃ : نسخه محفوظ در کتبخانه ملی پاریس به شماره ۳۸۳ فارسی مورخ ۶۶۴.
 F : نسخه ای به نشان Fraser 100 در کتابخانه بادلیان اکسفرد، غالب آن از قرن هفتم.
 B : نسخه ای به نشان MS. Pers. f. در کتابخانه بادلیان، غالب آن از سال ۷۳۰.
 G : نسخه ای در کتبخانه گوتا (آلمان شرقی) به نشان Hal. 123 مورخ ۷۳۶.
 نافذ : نسخه کتبخانه نازک باشد در ستازول به شماره ۱۰۱۰ از نسخ قرن هفتم تا هشتم.
 بایسنغری : نسخه محفوظ در کتبخانه، ان کوشکو (استانبول) به شماره ۱۰۲۲ مورخ ۸۳۳.
 مجلس : نسخه مجلس شورای ملی به شماره ۱۸۸۰، قسمت غالب آن از اوایل قرن هشتم.
 قانعی : کلیله و دمنه منظوم قانعی طوسی به نشان ADD.7766 مورخ ۸۶۳.
 شرح ابیات : نسخه محفوظ در کتبخانه لالا اسماعیل (استانبول) به شماره ۵۱۶ مورخ ۷۰۷ از مؤلفی مجهول.
 شرح ابیات : تألیف فضل الله اسفزاری (یا اسفرانثی) نسخ حوزه بیتانبائی و پاریس و ماربورگ و مجلس.

ع، آ، ب، ع، ج : سه نسخه از متن اصلی ابن المقفع به عربی محفوظ در کتبخانه ایاصوفیه (استانبول) به شماره های ۴۰۹۵، ۴۲۱۳، ۴۲۱۴.

سیرالملوک : نسخه عربی ترجمه شیخ زین الدین عمر الفارسی از متن نصرالله منشی از کتب کتبخانه احمد ثالث به شماره ۳۰۱۵ محفوظ در طوب قاپوسرای (استانبول)، تاریخ آن ۷۲۷.
 کلیله و دمنه تصحیح لوئیس شیخو الیسوعی، چاپ دوم ۱۹۲۳، بیروت.
 کلیله و دمنه تصحیح عبدالوهاب عزام، با مقدمه طه حسین، چاپ مکتبه المعارف ۱۹۴۱، قاهره.

تاج (یا بیهقی) : تاج المصادر ابو جعفر البیهقی دو نسخه عکسی از روی نسخ خطی قدیم، و نیز چاپ بمبئی ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ هـ.ق.

مصادر (یا زوزنی) : کتاب المصادر ابو عبدالله زوزنی به کوشش تقی بینش، جلد اول، چاپ مشهد ۱۳۴۰ هـ.ش.

مقدمة (یا زمخشری) : مقدمة الأدب جارالله زَمَخْشَرِي، عکس نسخه‌ای خطی مورخ ۷۳۵ متعلق به کتبخانه لالا اسماعیل، و چاپ لایپزیگ ۱۸۵۰.

صُراح (یا قَرَشِي) : الصُّراح مِنَ الصُّراح تألیف ابو الفضل محمد بن عمر معروف به جمال قَرَشِي، چاپ کلان ۱۸۳۱ میلادی، و چاپ تهران ۱۳۰۴ هـ.ق.

تهران، ۲۴ خرداد ماه ۱۳۴۳

مُجْتَبِی مِیْنَوِی